

سند و اسناد در کتب حدیثی شیعه در سه قرن اول هجری*

کمال صحرائی اردکانی^۱

علی محمد میر جلیلی^۲

علی اکبر حاضری جیقیه^۳

چکیده

یکی از ابزارهای صیانت حدیث از جعل و دروغ، تدقیق در سند روایات است تا افزون بر آن، به شبهه افکنی مخالفان مبنی بر عدم اهتمام شیعه به سند و اسناد تا قرن چهارم و پنجم، پاسخ داده شود. از این رو ضروری است کتب حدیثی شیعه در سه قرن اول هجری بررسی شود تا نمودار سیر تاریخی و مقدار کاربرد سند و اسناد در این کتاب‌ها بررسی شود. در پژوهش پیش رو، نشان داده شده از ۳۵ کتاب حدیثی شیعه در سه قرن اول هجری، فقط روایات دو کتاب بدون سند است (حدود ۵/۷ درصد) و در دو کتاب، کمتر به سند پرداخته شده (حدود ۵/۷ درصد) و در نه کتاب، اکثر احادیث دارای سند می‌باشد (تقریباً ۲۵/۷ درصد) و روایات ۲۲ کتاب (حدود ۶۲/۹ درصد) همگی سنددار هستند. بنابراین اکثر یا همه احادیث بیش از ۸۸ درصد کتب حدیثی - فارغ از نوع سندها و صحیح یا ضعیف بودن آنها - دارای سند است. همچنین سیر تاریخی نمودار نشانگر آن است که اسناد در شیعه از اواسط سده اول مرسوم بوده و در حدود دوره زندگانی امام صادق (ع)، رشد بیشتری یافته است. سپس در حدود زمانی امامت حضرت رضا (ع) با وجود کاهش نسبی اسناد، با کاربرد سند توسط ایشان در احادیثی همچون «سلسله الذهب» تقویت می‌شود و طولی نمی‌کشد که ذکر سند در کتب حدیثی، بیشتر و بهتر می‌شود تا آنجا که «قرب الاسناد» نگاشته می‌شود.

واژگان کلیدی: سند، اسناد، کتب حدیثی، روایات شیعه، سیر تاریخی سند.

* دریافت: ۹۶/۱۰/۱۱ پذیرش: ۹۷/۰۵/۱۸ (مقاله پژوهشی).

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه میبد، میبد، ایران (نویسنده

مسئول) / sahraei@meybod.ac.ir

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه میبد، میبد،

ایران / almirjalili@meybod.ac.ir

۳. فارغ‌التحصیل دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه میبد، میبد، ایران /

ali_hazeri3@yahoo.com

۱- مقدمه

«حدیث» به عنوان کلامی که حاکی از قول یا فعل یا تقریر معصوم است (شیخ بهائی، ۱۳۹۰، ص ۴)، معمولاً از دو بخش سند و متن تشکیل می‌شود. اهمیت و جایگاه اسناد در مباحث دینی از اهمیت حدیث نشأت می‌گیرد که جایگاه دوم را بعد از قرآن در تشریح داراست. در طول تاریخ عالمان مسلمان، عبارت‌هایی در مورد سند و اسناد مطرح کرده‌اند و موضع‌گیری‌هایی داشته‌اند که با این تعابیر به جایگاه والای آن اشاره می‌کنند: یکی از کهن‌ترین سخنان غیر معصوم در مورد اسناد از یکی از راویان بزرگ شیعه به نام ابان بن تغلب (م. ۱۴۱ ق) نقل شده است: «الإِسْنَادُ فِي الْعِلْمِ كَالْعَلَمِ فِي الْمِرْطِ»^۱ (زمخشری، ۱۹۹۲، ج ۴، ص ۱۸)؛ دیگر عالمان مسلمان نیز، سند و اسناد را گزاره و نشانه‌ای از دین (رامهرمزی، ۱۴۰۴، ص ۲۰۹/ حاکم نیشابوری، ۱۳۹۷، ص ۶/ خطیب بغدادی، ۱۴۰۶، ص ۳۹۳) موجب پایداری و تثبیت علم دین (ابن عبدالبر، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۵۷)، ارزش‌بخش به حدیث (رامهرمزی، ۱۴۰۴، ص ۹۷/ خطیب‌بغدادی، ۱۴۰۶، ص ۲۸۳)، افسار حدیث (حاکم نیشابوری، ۱۳۹۷، ص ۶)، نردبان و پله رسیدن به متن دین (خطیب بغدادی، ۱۴۰۶، ص ۵۵۸)، بال‌وپر حدیث (زرقانی، ۱۳۲۵، ج ۵، ص ۴۵۳)، سلاح مؤمن (خطیب بغدادی، ۱۴۰۶، ص ۴۲) و رجال سند را سواره نظامان دین (حافظ مزی، ۱۴۱۳، ص ۱۲۱) دانسته‌اند.

ضرورت بحث از سند از آنجاست که سند از مهمترین ابزار صیانت حدیث از جعل و معیاری است برای استواری روایات و سنجش اخبار تا حدیث صحیح از سقیم و قوی از ضعیف شناخته شود. با وجود شروع استعمال سند و رواج پایبندی و تمسک به آن از همان ابتدای تاریخ حدیث، برخی از مستشرقان و همفکران آنها سعی کرده‌اند تا پیرامون سند، آغاز و اهمیت آن شک و شبهه ایجاد کنند (اعظمی، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۴۲۲). هدف آنان تضعیف اعتماد به سند و در نتیجه، تضعیف احادیث است؛ زیرا تشکیک در اسناد و کاستن از اهمیت آن در حقیقت، تشکیک در سنت است، سنتی که بواسطه این اسناد از طریق نقل نسل به نسل امت اسلامی به ما رسیده است.

با توجه به شبهه‌افکنی برخی از شخصیت‌های اهل سنت در پیدایش سند و اسناد در حدیث شیعه، در این نوشتار سعی بر این است که سیر تاریخی «سند و اسناد» در کتب حدیثی شیعه در سه قرن اول هجری، بررسی و ارائه شود تا مشخص گردد که محدثان شیعه، چه مقدار در سه قرن اول، اهتمام به سند و اسناد داشته‌اند و آیا می‌توان نموداری از سیر تاریخی سند و اسناد در

۱. ابن اثیر جزری واژه «مرط» را به معنای لباس پشمین می‌داند که بدن را می‌پوشاند (جزری، ۱۳۶۷، ج ۴،

ص ۳۲۰). بنابراین، می‌توان اینگونه ترجمه کرد: «جایگاه اسناد در علم مانند شخص در لباس پشمین است» که او را از آسیب‌ها نگه می‌دارد.

کتب حدیثی این سه قرن ارائه کرد؟ روش تعیین شده در این پژوهش کتابخانه‌ای، پس از مفهوم‌شناسی واژه‌ها و تشریح شبهه، بررسی اجمالی هریک از کتب حدیثی مشهور چاپ شده شیعه است که در سه قرن اول هجری تألیف شده باشد تا مقدار سندهای هر کتاب در چهار سطح: بدون سند، کم سند، پر سند یا تمام سند مشخص گردد.

شایان ذکر است، در احصاء کتب حدیثی چاپ شده، به مقاله «کتاب‌شناسی توصیفی کتب حدیث شیعه» (مهریزی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۳) استناد شده است. پیشینه پژوهش نشانگر آن است که پیش از این، محمداکظم رحمان ستایش در مقاله «نقد پنداره رویگردانی محدثان شیعه از اسناد» (چاپ شده در شماره ۲۷ نشریه «تحقیقات علوم قرآن و حدیث») در مقام اثبات اهتمام شیعه به اسناد روایات برآمده است، اما جای خالی احصاء اسناد کتب حدیثی و تعیین مقدار اهتمام آنها به اسناد و ارائه سیر تاریخی سند در سه قرن اول مشهود است که این نوشتار در راستای آن قدم بر می‌دارد.

هدف از این تحقیق، پاسخگویی به اتهام عدم اهتمام محدثان شیعه به سند و اسناد در سه قرن اول است که مبتنی به بررسی سیر تاریخی کاربرد اسناد در کتب حدیثی شیعه می‌باشد.

۲- مفهوم شناسی

لازم است قبل از ورود به بحث اصلی به صورت اجمالی به واکوری واژه‌های کلیدی این پژوهش پرداخته شود:

۲-۱- حدیث

طریحی در مجمع البحرین واژه «حدیث» را از ریشه «حَدَث» به معنی وجود یافتن چیزی بعد از معدوم بودن و مقابل قدیم دانسته، می‌گوید: «حدیث مترادف کلام است و وجه تسمیه آن جدید بودن و بتدریج پدید آمدن آن است» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۴۶)، اما اصطلاح حدیث را اینگونه تعریف کرده‌اند: «الحدیث کلام یحکی قول المعصوم او فعله او تقریره»: کلامی است که حاکی از قول یا فعل یا تقریر معصوم باشد (شیخ بهائی، ۱۳۹۰، ص ۴۱۲).

۲-۲- سند و اسناد

مناسب است قبل از شروع در بحث، دو واژه «سند» و «اسناد» را از نظر لغت و اصطلاح معرفی کنیم.

۲-۲-۱- مفهوم لغوی

«سند» در لغت بر ضمیمه کردن چیزی به چیز دیگر دلالت دارد: «السين و النون و الدال أصل واحد يدل على انضمام الشيء إلى الشيء» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۰۵)؛ ابن فارس پس از اشاره به این نکته می‌گوید: «السند: ما أقبل عليك من الجبل، و ذلك إذا علا عن السفح» (همان): سند آن قسمت از کوه هست که در برابر شخص قرار گیرد و از دامنه‌ی کوه بلندتر باشد. ابن اثیر نیز قریب به همین مضمون را آورده است: «السند ما ارتفع من الأرض و قيل ما قابلک من الجبل و علا عن السفح» (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۴۰۸)؛ «جایی را که مرتفع از سطح زمین باشد، سند گویند و گفته شده است که بخشی از کوه که در مقابل تو و از دامنه بالاتر است، سند نام دارد».

ابن منظور در «لسان‌العرب» لغت سند را اینگونه تبیین می‌کند: «السند: ما ارتفع من الأرض فی قُبل الجبل أو الوادی، و الجمع أسناد» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۲۱): سند که جمع آن أسناد است، بلندی زمین در جلوی کوه یا بلندی در دره است. وی معتقد است، سند به معنای فرد مورد اعتماد نیز می‌باشد: «فلانٌ سندٌ، أي معتمدٌ» (همان). همچنین، ابن‌منظور معنای دیگر «سند» را صعود و ترقی بیان کرده است. در حدیث واقعه‌ی احد می‌خوانیم: «النساء يُسندنَ فی الجبل» أي يُصعدنَ: زنان از کوه بالا می‌رفتند» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۲۰ / همچنین ر.ک: ابن‌اثیر، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۴۰۸ / طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۷۱).

دیگر معنای نهفته در (س ن د)، قوی و محکم بودن است. به همین دلیل، به ناقه قوی «سناد» گفته می‌شود (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۰۵) و «أسند فی العَدُو» یعنی محکم و سریع دوید. از این‌رو، برخی تعبیر اسانید را از این باب می‌دانند که موجب قوام و استحکام احادیث هستند (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۸).

۲-۲-۲- مفهوم اصطلاحی سند و اسناد و کاربرد آنها به جای یکدیگر

الف) سند

شهید ثانی معتقد است: «السندُ طریقُ المتنِ و هو جُملةٌ من رواه» (ش‌هید ثانی، ۱۳۸۰، ص ۷)؛ سند راه [اثبات] متن است و آن مجموعه‌ی کسانی است که متن را روایت کرده‌اند. سید شریف جرجانی نیز سند و اسناد را اینگونه تعریف می‌کند: «السند اخبار عن طریق المتن» (لکنوی، بی‌تا، ص ۳۵)؛ سند خبر دادن از طریق متن است. این تعریف از سند را گروهی از حدیث‌پژوهان در نوشته‌های خود ذکر کرده‌اند (سیوطی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۴۱ / مامقانی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۰ / سخاوی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۷ / میرداماد، ۱۳۸۰، ص ۱۲۶ / صالح، ۱۳۹۰، ص ۴۰ / ابوریح، ۱۴۱۶، ص ۲۷۵).

ب) اسناد

ابن فارس می‌نویسد: «الإِسْنَادُ فِي الْحَدِيثِ: أَنْ يُسْنَدَ إِلَى قَائِلِهِ» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۰۵)؛ اسناد در حدیث این است که به گوینده نسبت داده شود. سید شریف جرجانی نیز اسناد را اینگونه معرفی می‌کند: «الإِسْنَادُ هُوَ رَفْعُ الْحَدِيثِ إِلَى قَائِلِهِ» (لکنوی، بی تا، ص ۳۵): اسناد عبارت از بالا بردن حدیث تا گوینده آن می‌باشد. با وجود اینکه کلمه «سند» اسم و واژه «اسناد» مصدر است، اما گاهی به جای یکدیگر به کار برده می‌شود؛ هرچند که این کاربرد حقیقی نیست، زیرا اسناد از باب افعال و متعدی است در حالی که سند اینگونه نیست. به نمونه‌هایی از کاربرد این دو واژه به جای یکدیگر اشاره می‌شود:

الف) حسن امین در «دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة» در بحثی مبسوط بیان می‌کند که گاهی اسناد به سند اطلاق می‌گردد. مثلاً، گفته می‌شود: «إِسْنَادٌ هَذَا الْحَدِيثِ صَحِيحٌ». در حدیثی از رسول الله (ص) نقل شده است: «إِذَا كَتَبْتُمُ الْحَدِيثَ فَارْتَبُوهُ بِإِسْنَادِهِ، فَإِنَّ يَكُ حَقًّا كُنْتُمْ شُرَكَاءَ فِي الْأَجْرِ وَ إِنْ يَكُ بَاطِلًا كَانَ وَزْرُهُ عَلَيْهِ» (متقی‌هندی، ۱۴۰۱، ج ۱۰، ص ۲۲۲)؛ زمانی که حدیث را نوشتید، اسناد آن را هم بنویسید؛ اگر حق باشد، در اجرش شریک هستید و اگر باطل باشد، وزر و گناه آن بر راوی آن خواهد بود. در این حدیث، واژه «اسناد» به جای «سند» به کار رفته است. (امین، ۱۴۲۲، ج ۴، صص ۱۷۷-۱۹۸).

ب) نزدیکی معنا یا رواج کاربرد «اسناد» به جای «اسناد» باعث شده است که حدیثی یکسان در کتاب «مشكاة الانوار» «أَذْكُرُوا الْحَدِيثَ بِإِسْنَادِهِ» (طبرسی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۵) و در کتاب مستدرک الوسائل «أَذْكُرُوا الْحَدِيثَ بِأَسْنَادِهِ» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۷، ص ۲۹۳) نقل شود.

ج) نمونه دیگر اینکه، به حدیثی که اسناد آن به پیامبر (ص) متصل شود، «مُسْنَدٌ» گفته می‌شود که در مقابل حدیث مرسل و منقطع قرار می‌گیرد: «المُسْنَدُ مِنَ الْحَدِيثِ مَا اتَّصَلَ بِإِسْنَادِهِ حَتَّى يُسْنَدَ إِلَى النَّبِيِّ (ص) وَ الْمُرْسَلُ وَ الْمُنْقَطِعُ مَا لَمْ يَتَّصَلَ» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۲۰/ ازهری، ۱۹۶۴، ج ۱۲، ص ۲۵۵). برخی همین مضمون را به جای کلمه «اسناد» با واژه «سند» آورده‌اند که بیانگر مترادف بودن دو واژه «سند» و «اسناد» یا به کار رفتن آنها به جای یکدیگر می‌باشد: «المُسْنَدُ مَا اتَّصَلَ بِسُنْدِهِ مَرْفُوعًا مِنْ رَاوِيهِ إِلَى مَتْنِهِ إِلَى الْمُعْصُومِ» (شهید ثانی، ۱۳۸۰، ص ۳۰/ مامقانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۰۲/ انصاری، ۱۹۹۹، ص ۱۲۳): مسند حدیثی است که سند آن از آخرین راوی آن تا اولین راوی‌اش که معصوم (ع) باشد، ذکر شده تا به معصوم (ع) رسیده است

د) کاربرد واژه «اسناد» به جای «سند» در نوشته‌های برخی از قدماء مانند «امالی» شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۰۹) و «الفهرست» شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۴۱۰) ملاحظه می‌شود.

در شرح «مقدمة المشكاة» آمده است: «إسناد به معنی سند و گاهی به معنی ذکر سند نیز می‌آید» (امین، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۱۷۸).

ه) سیوطی از ابن جماعه نقل کرده که گفته است: «انَّ المحدثين يستعملون السند والإسناد لشيء واحد» (سیوطی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۲۸)؛ محدثان سند و إسناد را به یک معنا به کار می‌برند. با این توضیح، ما در این نوشتار با اغماض، دو واژه «سند» و «إسناد» را به یک معنا در نظر می‌گیریم و این دو را به جای یکدیگر به کار می‌بندیم.

۳- اتهام عدم بکارگیری سند و إسناد به شیعه

برخی از اهل سنت، شیعه را به عدم استفاده از سند در نقل روایات و بی‌بهره بودن از إسناد متهم کرده و متون روایی شیعه را بی‌اعتبار جلوه می‌دهند، چرا که اگر سند در روایت وجود نداشت، هر کس می‌توانست هر چیزی را به معصوم نسبت دهد (رامهرمزی، ۱۴۰۴، ص ۲۰۹/ حاکم نیشابوری، ۱۳۹۷، ص ۶/ خطیب بغدادی، ۱۴۰۶، ص ۳۹۳). این اتهام از دیرباز مطرح بوده و امروزه برخی آن را بازگو می‌کنند.^۱ ابن تیمیه (م. ۷۲۸ ق) می‌نویسد: «الرافضة اقل معرفة و عناية بهذا إذ كانوا لا ينظرون في الإسناد... لا يوجد لهم أسانيد متصلة صحيحة قط... و هم في ذلك شبيهة باليهود و النصارى فإنه ليس لهم إسناد و الإسناد من خصائص هذه الأمة... ثم هو في الإسلام من خصائص أهل السنة و الرافضة من اقل الناس عناية...» (ابن تیمیه، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۷)؛ رافضیان (شیعیان) کمترین شناخت و توجه را نسبت به سند داشته و در إسناددهی در روایات دقت نمی‌کنند... هیچگاه در نزد شیعه سند متصل صحیح دیده نمی‌شود... آنها در این زمینه شبیه به یهود و نصارا هستند که بدون إسناد سخن می‌گویند. إسناد از ویژگی‌های اختصاصی امت اسلام است...، اما تنها اختصاص به اهل سنت دارد و شیعیان کمترین عنایت را به سند دارند.

جلال الدین سیوطی (م. ۹۱۱ ق) نیز با اصرار بر دیدگاه ابن تیمیه، شیعه را اهل تقصیر و تقریظ در اهتمام به سند معرفی می‌کند (سیوطی، بی‌تا، ص ۴۶۰). در عصر حاضر برخی از علمای اهل سنت، اتهام بالاتری را مطرح کرده‌اند و شیعه را از اساس منکر سندمحوری دانسته‌اند. یوسف علی مرعشلی می‌نویسد: «ویژگی إسناددهی اختصاص به همه مسلمانان و فرقه‌های امت اسلامی ندارد، بلکه تنها ویژه اهل سنت می‌باشد و فرقه‌های اهل بدعت مانند رافضة (شیعه) از آن بی‌بهره هستند» (رحمان ستایش، ۱۳۹۴، ص ۱۳۴). عبدالرحمان الصالح المحمود نیز در کتاب «مصادر التلقى» پیدایش سند در حدیث شیعه را مربوط به سده‌های چهارم و پنجم هجری دانسته و معتقد است: «و إنهم اخترعوا الإسناد في القرن الرابع أو الخامس لما رأوا أئمة الحديث من أهل

۱. رک: رحمان ستایش، محمدکاظم؛ «تقد پنداره رویگردانی محدثان شیعه از إسناد»؛ تحقیقات علوم قرآن و حدیث،

السنة عنوا بذلك كما هو معلوم» (العلوانی، ۱۴۲۹، مقدمه، صفحه ب) / شیعه هنگامی که در سده‌های چهارم و پنجم مشاهده کردند که عالمان حدیث در اهل سنت به اسناد توجه می‌کنند، رو به سندگذاری آوردند و اسنادی ساختند» (رحمان ستایش، ۱۳۹۴، ص ۱۳۴).

گاهی به نظر می‌رسد، انتقاد اهل سنت به شیعه به این دلیل است که غالباً احادیث شیعه از ائمه معصومین (ع) و بدون انتساب به رسول اکرم (ص) روایت می‌شود. اهل سنت این نوع سنددهی را مسند نبودن روایات شیعه می‌پندارند، ولی از این امر غفلت دارند که اولاً، از دیدگاه شیعه، حدیث ائمه (ع) همسنگ کلام پیامبر (ص) است و شیعیان آنها را معصوم (ع) می‌دانند؛ ثانیاً، امامان شیعه در روایاتی فرموده‌اند که آنچه ما نقل می‌کنیم به رسول خدا (ص) ختم می‌شود چنانکه امام صادق (ع) فرمود: «حَدِيثُ أَبِي وَ حَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي وَ حَدِيثُ جَدِّي حَدِيثُ الْحُسَيْنِ وَ حَدِيثُ الْحُسَيْنِ حَدِيثُ الْحَسَنِ وَ حَدِيثُ الْحَسَنِ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۳) و ثالثاً در پاره‌ای از موارد، مثل حدیث «سلسله الذهب» سند خود را تا رسول خدا (ص) اعلام کرده‌اند. اخیراً در مقاله «نقد پنداره رویگردانی محدثان شیعه از اسناد» به این پنداره به تفصیل پاسخ داده شده است (رحمان ستایش، ۱۳۹۴، صص ۱۵۳-۱۳۱). اما مطرح شدن تعابیر «اختصاص اسناددهی به اهل سنت»، «بی‌بهره بودن شیعه از اسناد» و «رو آوردن شیعه به اسناد در قرن چهارم و پنجم با الهام‌گیری از محدثان اهل سنت» نشان از القای شبهه نفی کاربرد اسناد در حدیث شیعه و «کمترین عنایت شیعه به سند» دارد. بنابراین، مناسب است کتب حدیثی شیعه در سه قرن اول هجری را یک به یک بررسی کنیم تا سیر تاریخی و میزان کاربرد اسناد در این کتاب‌ها آشکار گردد و معلوم شود که چه حجمی از این کتاب‌ها، به سند و اسناد روایات پرداخته‌اند.

۴- بررسی سند و اسناد مشهورترین کتب حدیثی شیعه در سه قرن اول هجری

قبل از بررسی کتب حدیثی، ابتدا چند نکته که در روشن شدن بحث و شیوه کار مفید است، بیان می‌گردد:

- مقصود از کتاب حدیث نوشته‌ای است که حاوی سنت فعلی یا قولی و یا تقریر معصوم (ع) باشد؛ خواه منتسب به شخص معصوم (ع) باشد یا راویان و محدثان آن را گردآورده باشند. بنابراین، کتبی که در آنها احادیثی نقل شده، ولی قصد و غرض اصلی مؤلف، پرداختن به

موضوعات دیگر بوده (نه نقل و گردآوری حدیث)، گرچه احادیث بسیاری نیز در آن منقول باشد، کتب حدیثی محسوب نمی‌گردد (مهریزی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۳) و در این نوشتار بررسی نمی‌شود.

- در این مقاله تنها کتب حدیثی چاپ شده، بررسی خواهند شد. از این رو، کتابهایی مانند «صحیفه النبی»، «صحیفه علی»، «صحیفه فاطمه» و... و تعداد فراوانی از اصول اربعه‌مأه که در زمان حضور اهل بیت (ع) تدوین شده‌اند، اما نسخه‌ای از آنها در دست نیست، مورد بحث قرار نمی‌گیرند. لکن از باب «مشت نمونه خروار است» با بررسی اصول ۱۶ گانه موجود، می‌توان برداشت کرد که وضعیت سایر اصول اربعه‌مأه چگونه بوده است.

- حتی الامکان ترتیب تاریخی وفات مؤلفان و کسانی که اثر به آنها منسوب است، در بررسی کتب، منظور شده است.

- در بررسی کتاب‌های حدیثی سعی می‌شود تنها مباحث ضروری پیرامون کتاب، مؤلف و نحوه اهتمام وی به سند و اسناد روایات بیان گردد. طبیعی است که بررسی و معرفی کامل سبک و شیوه سنددهی هریک از کتب حدیثی می‌تواند بحثی مفصل و حتی مقاله‌ای علمی باشد که نمونه‌های آن در مجله‌های گوناگون چاپ شده است (ر.ک: عبداللهی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۷/زرسازان، ۱۳۹۲، ص ۷/معارف، ۱۳۹۱، ص ۱۰).

در ادامه برخی از کتابهای حدیثی شیعه مطرح و مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴-۱- کتاب «سلیم بن قیس هلالی» (م ۷۶ ق)

ابوصادق سلیم بن قیس هلالی عامری کوفی (م ۷۶ ق)، از اصحاب امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین و امام زین العابدین (ع) است (علامه حلی، ۱۳۸۱، صص ۲۲۳-۲۲۴) و محضر امام باقر (ع) را هم درک کرده است و از اقدم علمای شیعه و بزرگان اصحاب ائمه (ع) و مورد وثوق آنان بوده است. کتاب وی به عنوان اولین کتاب موجود در موضوع حدیث شیعه و تاریخ است که پس از رحلت پیامبر (ص) تألیف شده و با گذشت چهارده قرن محفوظ مانده و به دست ما رسیده است (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۹، صص ۲۲۶-۲۲۹ و نک. سلیم بن قیس، ۱۴۱۶، ص ۱۷، مقدمه مصحح). همه روایات این کتاب، فارغ از نوع سند، دارای اسناد است حتی برخی از آنها که مانند روایت ۶۸، گزارش یک واقعه است نه حدیث معصوم (ع)، با سند نقل شده است (همان، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۹۲۳). بنابراین، می‌توان گفت کتاب سلیم به عنوان اولین کتاب در موضوع حدیث و تاریخ - که پس از رحلت پیامبر (ص) تألیف شده - (همان، ج ۱، ص ۴۳) نمایانگر اهتمام شیعه به سند و اسناد، آن هم در اواسط قرن اول هجری است.

۴-۲- کتاب «الصحیفة السجادیة»

صحیفه کامله سجادیّه را امام زین العابدین (ع) (شهادت: ۹۵ یا ۹۴ ق) انشاء فرموده و فرزند ارجمندش حضرت امام باقر (ع) نوشته و امام صادق (ع) می‌شنیده است (فیض الاسلام، ۱۳۷۶، ص ۲). صحیفه سجادیه از نظر سندی، در حد تواتر است. آقابزرگ تهرانی در این باره می‌گوید: «صحیفه اولی که سند آن به امام زین العابدین (ع) می‌رسد... از متواترات و [قطعیات] نزد اصحاب است، چرا که از ویژگی آن، این است [که تمام اصحاب از اساتید خود] اجازه نقل آن را در تمام طبقات [رجالی] و در تمام عصرها گرفته‌اند» (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۱۵، صص ۱۸-۱۹). هرچند سند تک‌تک دعاها در این کتاب به صورت جداگانه نیامده، ولی سند کامل این کتاب در آغاز آن آمده است.

۴-۳- کتاب «توحید مفضل» (م ۱۴۸ ق)

این کتاب نوشته امام صادق (ع) نیست، بلکه بنابر مقدمه آن، املائی امام صادق (ع) و نوشته مفضل بن عمر (م ۱۴۸ ق) است: «قَالَ الْمُفَضَّلُ فَقُلْتُ يَا مَوْلَايَ أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَكْتُبَ مَا تَشْرَحُهُ وَكُنْتُ أَعِدُّتُ مَعِيَ مَا أَكْتُبُ فِيهِ فَقَالَ لِي أَفْعَلْ يَا مُفَضَّلُ» (مفضل بن عمر، بی‌تا، ص ۴۴). از آنجا که مفضل بدون واسطه سخنان امام صادق (ع) را ثبت کرده است، نیازی به ذکر سند و واسطه ندارد و روایات آن مرفوع محسوب می‌شود؛ اما طبیعی است کسی که از کتاب وی حدیث را نقل می‌کند، ذکر سند از او انتظار می‌رود. راوی این کتاب، محمد بن سنان است که از اجلای اصحاب ائمه بوده است.

۴-۴- کتاب «مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة» منسوب به امام صادق (ع) (شهادت ۱۴۸ ق)

در منسوب بودن این کتاب به امام صادق (ع) اختلاف شده (داوری، ۱۴۱۶، ص ۳۶۱)، محقق مصطفوی در مقدمه ترجمه این کتاب آورده است: «این کتاب، لفظ و عبارات آن حضرت نیست، بلکه مجموعه‌ای است که یکی از بزرگان شیعه... تألیف و تدوین فرموده است» (منسوب به جعفر بن محمد، ۱۴۰۰، مقدمه، ص ۶۳). احادیث این کتاب بدون سند نقل شده است. در ابتدای هریک از بابها، جمله «قَالَ الصَّادِقُ ع» تکرار می‌شود. همچنین، برخی از روایات را مستقیماً و بدون ذکر سند از رسول اکرم (ص) نقل می‌کند (همان، ص ۶۳، ۱۱۵، ۱۲۳، ۱۳۵). شاید دلیل عدم ذکر سند غلبه صبغه اخلاقی روایات کتاب است که چندان نیازمند به سند نیست.

۴-۵- اصل ابی سعید عباد عصفری (قرن ۲ و ۳)

از تاریخ ولادت عباد بن یعقوب عصفری کوفی اطلاعی در دست نیست، اما وفات او طبق نظر مشهور در سال ۲۵۰ هجری و به قول ذهبی در سال ۲۷۱ هجری اتفاق افتاده است. وی روایتگر کتاب خالد بن یزید عکی و عبید بن محمد بن قیس بجلی است. عکی و بجلی از اصحاب موثق امام صادق (ع) بوده‌اند و این موضوع نشان می‌دهد که وی پس از امام صادق زنده بوده است (ابوالحسینی، ۱۳۸۴، ص ۱۹۰-۱۹۲). عباد عصفری کتابی دارد (ر.ک: خوبی، ۱۴۱۳، ج ۱۰، ص ۲۲۸) که از اصول اولیه شیعه به شمار می‌آید و همه نوزده روایت این کتاب، فارغ از نوع اسناد، دارای سند می‌باشد. از جمله آنها می‌توان به سند روایتی اشاره کرد که امام باقر (ع) از اجدادش از رسول الله (ص) نقل روایت می‌کند (عده‌ای از علماء، ۱۴۲۳، ص ۱۳۹). شایان ذکر است که در اسناد این اصل، نسبت به برخی از اصول دیگر، طبقات بیشتری از راویان دیده می‌شود.

۴-۶- کتاب جعفر بن محمد قرشی (قرن ۲)

قرشی از اصحاب امام باقر (ع) و امام صادق (ع) است، هرچند کتاب وی بیش از چهار حدیث ندارد و به همین دلیل، به حدیث جعفر بن محمد قرشی نیز معروف است، اما همه روایات آن مسند می‌باشد و نکته جالب توجه در اهتمام به سند آنکه، حتی راوی برای نقل یک شعر از زبان امام صادق (ع) نیز، سند آن را بیان می‌کند (همان، ص ۲۷۵).

۴-۷- اصل جعفر بن محمد حضرمی (قرن ۲)

بخش قابل توجهی از روایات این اصل را جعفر بن محمد حضرمی با واسطه حمید بن شعیب سبعی از جابر بن یزید جعفی از امام باقر و صادق (ع) نقل کرده است (عده‌ای از علماء، ۱۳۶۳، ص ۷۴). بخش دیگر از اسناد روایاتی که توسط حضرمی نقل شده‌اند، با دو یا سه یا چهار واسطه از امام (ع) نقل شده است (عده‌ای از علماء، ۱۴۲۳، ص ۲۴۹). تمام ۱۲۳ حدیث کتاب، دارای سند می‌باشد که نشان از رواج اسناد در این اصل از اصول اولیه دارد.

۴-۸- کتاب خَلَّادِ سندی (قرن ۲)

پنج مورد از هشت روایت کتاب خَلَّادِ سندی بزآز کوفی، از اصحاب امام صادق (ع) (همان، ص ۶۷)، دارای سند بوده و فقط یک روایت بدون سند نقل شده است (همان، ص ۳۱۵). دو حدیث دیگر نیز، به صورت «خَلَّادٌ رَفَعَهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع...» (همان) و «خَلَّادٌ رَفَعَهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص...» (همان) روایت شده است.

۴-۹- اصل زید زراد (قرن ۲)

زید زراد کوفی از اصحاب امام صادق (ع) شمرده شده (ر.ک: خویی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۳۸۳) و کتاب وی از کتابهای روایی زمان ائمه (ع) بوده (عده‌ای از علماء، ۱۴۲۳، ص ۱۲۱) و مشتمل بر ۳۴ حدیث است. همه روایات این اصل، دارای سند است و بیشتر احادیث، بدون واسطه و با عبارت «زَيْدٌ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ» نقل شده است.

۴-۱۰- اصل زید نرسی (قرن ۲)

زید نرسی کوفی نیز از اصحاب امام صادق (ع) است (خویی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۳۸۳). همه پنجاه روایت موجود در این کتاب، دارای سند است و زید نرسی آنها را یا به‌طور مستقیم یا با یک واسطه از امام صادق (ع) روایت کرده است.

۴-۱۱- اصل عاصم بن حمید حناط (قرن ۲)

برقی، عاصم بن حمید حناط را از اصحاب امام صادق (ع) معرفی می‌کند (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱۰، ص ۱۹۸). در این اصل که از «اصول اربعه‌ای» محسوب می‌شود (عده‌ای از علماء، ۱۴۲۳، ص ۱۴۷) همه روایات، با سند نقل شده است. عاصم بن حمید، علی‌رغم معاصر بودن با امام صادق (ع) گاه با دو واسطه از ایشان نقل حدیث می‌کند (همان، ص ۱۶۰). این نشان از اهتمام وی به اسناد و امانت در روایت دارد. همچنین، وی با سه واسطه از امام علی (ع) روایت کرده است (همان، ص ۱۸۲، ۱۸۰، ۱۷۵، ۱۶۰) که بیانگر رواج اسناد در آن دوره است.

۴-۱۲- اصل عبدالله بن ابجر (قرن ۲)

کتاب عبد الله بن ابجر به «دیات ظریف بن ناصح» معروف است، زیرا این کتاب روایت ظریف بن ناصح از عبد الله است. این کتاب بر امام صادق و امام رضا (ع) عرضه شده و مورد تأیید ایشان قرار گرفته و شامل روایتی طولانی درباره دیدگاه امام علی (ع) در موضوع دیات است که عبدالله بن ابجر از پدران خود روایت کرده است (عده‌ای از علماء، ۱۳۶۳، ص ۱۳۴). هرچند در متن این کتاب سندی یافت نمی‌شود، ولی از عبارت نجاشی می‌توان دریافت که سند داشته و وی این کتاب را از طریق پدران از امام علی (ع) نقل کرده است: «عبد الله بن سعید بن حیان بن ابجر الکنانی أبو عمر الطیب شیخ من أصحابنا ثقة و بنو ابجر بیت بالكوفة أطباء و أخوه عبد

الملك بن سعيد ثقة عمر إلى سنة أربعين و مائتين. له كتاب الديات رواه عن آبائه و عرضه على الرضا عليه السلام و الكتاب يعرف بين أصحابنا بكتاب عبد الله بن أجيبر...» (نک. نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۱۸، ترجمه ش ۵۶۵).

۴-۱۳- اصل عبدالملک بن حکیم (قرن ۲)

آقابزرگ تهرانی با ثقة معرفی کردن مؤلف این کتاب، آن را روایت جعفر بن محمد بن حکیم برادرزاده مؤلف می‌داند (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۶۳). روایات انگشت شمار این کتاب از امام باقر و امام صادق (ع) نقل شده و تنها یک حدیث از امام علی (ع) روایت شده است (عده‌ای از علماء، ۱۴۲۳، ص ۳۰۳) همه احادیث این کتاب دارای سند هستند.

۴-۱۴- اصل علاء بن رزین (قرن ۲)

علاء بن رزین قلاء ثقفی، ثقة و مصاحب محمد بن مسلم است (تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۶۴) که بیشتر احادیث این اصل را با واسطه وی و گاه بدون واسطه از امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) نقل کرده است. این کتاب دارای ۵۹ حدیث است که با توجه به امکان روایت مستقیم علاء از امام صادق (ع) می‌توان گفت اکثر روایات آن مسند هستند؛ زیرا علاء یا به‌طور مستقیم یا با یک واسطه از آن دو حضرت نقل می‌کند. البته، مطالبی از کلام غیر معصوم نیز در کتابش آورده است (عده‌ای از علماء، ۱۴۲۳، ص ۳۵۸).

۴-۱۵- نوادر علی بن اسباط (قرن ۲)

بخشی از کتاب «أصول ستة عشر» به نوادر علی بن اسباط از اصحاب امام رضا (ع) (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱۳، ص ۲۸۶) اختصاص یافته و هارون بن موسی تلعبیری آن را روایت کرده است (عده‌ای از علماء، ۱۴۲۳، ص ۳۳۷) هرچند که اکثر ۳۰ روایت این مجموعه، مسند هستند، اما در برخی روایات تعابیری مانند: «رَوَاهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا» (همان، ص ۳۳۹)؛ «بَعْضُ أَصْحَابِنَا رَوَاهُ»؛ «غَيْرُ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا» (همان، ص ۳۴۰) «عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَحَدِهِمَا أَنَّهُ قَالَ» و یا تعابیر مبهمی مانند: «رَجُلٌ قَالَ» و «رَوَى شَيْخٌ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ...» (همان، ص ۳۴۳) دیده می‌شود که به نوعی حدیث را مرسل می‌کند.

۴-۱۶- کتاب مثنی بن ولید حنط (قرن ۲)

هارون بن موسی تلعبیری طریق خودش به روایات این کتاب را نقل کرده (همان، ص ۳۰۷)؛ سپس، همه سندهای روایات را از مثنی بن ولید شروع کرده است. هرچند مثنی از اصحاب امام صادق (ع) به شمار آمده است (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۱۹۱)؛ اما در این کتاب معمولاً با یک

واسطه از امام صادق (ع) نقل حدیث می‌کند مانند: «مُثَنَّى، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ...» (عده‌ای از علماء، ۱۴۲۳ق، ص ۳۱۱). با این توضیح، می‌توان گفت همه بیست و سه روایت این کتاب سند دارد.

۴-۱۷- اصل محمد بن مثنیٰ حضرمی (قرن ۲)

نجاشی وی را ثقه و اهل کوفه می‌داند (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۷۱). هارون بن موسی تلعکبری طریق خودش به احادیث این کتاب را نقل کرده است (عده‌ای از علماء، ۱۴۲۳ق، ص ۲۵۳). بخش قابل توجهی از روایات، با سند «قال ذریح» یا «جعفر عن ذریح» از معصوم (ع) نقل شده است. در مجموع می‌توان گفت، اکثر ۶۰ روایت این اصل، دارای سند هستند. البته، این اسناد از لحاظ صحت و ضعف، درجات گوناگونی دارد.

۴-۱۸- کتاب حسین بن عثمان بن شریک (قرن ۲)

حسین بن عثمان از اصحاب امام صادق (ع) و فردی ثقه است (خویی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۳۱). در سند روایت اول کتاب وی، طریق تلعکبری به آن معرفی می‌شود (عده‌ای از علماء، ۱۴۲۳ق، ص ۳۱۷) و چهل و سه روایت دیگر کتاب از حسین بن عثمان با یک یا دو واسطه روایت شده است؛ به جز روایات سوم، پنجم، دوازدهم، پانزدهم، سی و چهارم و سی و پنجم که مستقیماً از معصوم (ع) نقل شده است و سند برخی از روایات به صورت مبهم با عبارات «عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ»، «عَنْ رَجُلٍ» و «عَمَّنْ ذَكَرَهُ» اسناد داده شده است (همان، ص ۳۲۲، ۳۲۱، ۳۲۰، ۳۱۹، ۳۲۳، ۲۳۶). کوتاه سخن اینکه، تمام روایات کتاب، صرف نظر از نوع سند، دارای اسناد است.

۴-۱۹- کتاب درست بن ابی منصور (قرن ۲)

درست را از اصحاب امام صادق (ع) (شیخ طوسی، ۱۴۱۵، ص ۳۳۶) و امام کاظم (ع) (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۶۲) و دارای کتاب بوده است (شیخ طوسی، ۱۴۲۰، ص ۱۸۶). با وجود نقل روایت علمای بزرگ شیعه از وی، شکی باقی نمی‌ماند که وی از وثاقت بالایی برخوردار بوده و کتابش مورد اعتماد است (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۳). همه روایات کتاب دارای سند می‌باشد و تمام ۶۲ حدیث این کتاب، گاه مستقیم و گاه با یک یا دو واسطه از معصوم (ع) روایت شده است.

۴-۲۰- کتاب عبد الله بن یحیی کاهلی (قرن ۲)

علامه مجلسی، عبدالله کاهلی را مورد مدح رجالیون معرفی می‌کند که شیخ طوسی و نجاشی از وی نقل روایت کرده‌اند: «و کتاب الکاهلی مؤلفه ممدوح و الشیخ و النجاشی أسندا عنه» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۴۵). تلعبیری این کتاب را روایت کرده است (عده‌ای از علماء، ۱۴۲۳، ص ۸۳). کاهلی از اصحاب امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) شمرده شده است (همان، ص ۸۴) و آنگونه که مشهود است، همه روایات این کتاب یا دارای اسناد مستقیم است یا با یکی دو واسطه به معصوم (ع) می‌رسد.

۴-۲۱- کتاب «سَلَام بن اَبی عمره» (قرن ۲)

شیخ طوسی، سَلَام بن اَبی عمره را از اصحاب امام صادق (ع) ذکر کرده (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۲۱۸) و نجاشی نیز وی را ثقه‌ای معرفی کرده که از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) روایت می‌کند (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۸۹). روایات دهگانه این کتاب دارای سند می‌باشد. همه روایات این کتاب با یک یا دو واسطه به امام معصوم (ع) اسناد داده شده‌اند.

۴-۲۲- کتاب «فقه الرضا (ع)» (۲۰۳ ق)

فارغ از دلایل طرفداران صحت یا عدم صحت انتساب این کتاب به امام رضا (ع) (منسوب به علی بن موسی، مقدمه، ۱۴۰۶، ص ۱۰)، بررسی اجمالی سند روایات این کتاب نشان می‌دهد که اکثر روایات این کتاب ۱۱۹ بابی، بدون سند یا مرسل هستند. پس، هرچند که این کتاب از کتابهای روایی محسوب می‌شود، اما به دلیل ثابت نشدن طریق آن، با روایات آن به عنوان مرسل برخورد می‌شود (داوری، ۱۴۱۶، ص ۳۷۲).

۴-۲۳- کتاب «طب الإمام الرضا (ع)» (۲۰۳ ق)

کتاب طب الرضا (ع) با نام «رسالة ذهبیة» (تهرانی، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۱۴۱) نوشتاری در دانش پزشکی و منسوب به امام رضا (ع) است. علامه مجلسی با عبارت «وَجَدْتُ فِي تَأْلِيفِ بَعْضِ الْأَفَاضِلِ بِهَذَيْنِ السَّنَدَيْنِ...» گزارشی از محتوای این کتاب و دو سندش را بیان کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۹، ص ۳۰۶) هرچند انتساب نسخه‌های موجود کتاب «الرساله الذهبیة» به امام رضا (ع) ثابت نیست و بیشتر نسخه‌های موجود از رساله، سند متصل به امام رضا (ع) ندارند اما با توجه به سندی که از تلعبیری نقل شده (منسوب به علی بن موسی (ع)، ۱۴۰۲، ص ۴) و اینکه محمد بن جمهور راوی این کتاب از معاصران و اصحاب امام رضا (ع) و ملازم خدمت آن حضرت

بوده است، نمی‌توان این کتاب را مرسل نامید و با این وصف، روایات کتاب، نقل مستقیم از امام(ع) محسوب می‌شود و در گروه کتب حدیثی با سند کامل قرار می‌گیرد.

۴-۲۴- کتاب «صحیفه الرضا(ع)» (۲۰۳ ق)

طبق آنچه در مقدمه این کتاب مطرح شده است، صحیفه الرضا(ع) نوشته امام رضا(ع) نیست، بلکه مجموعه ۲۳۵ روایت از امام رضا(ع) است که از اجداد بزرگوارش نقل کرده است و احمد بن عامر طائی در سال ۱۹۴ هجری در شهر مدینه از امام رضا(ع) روایت کرده است (منسوب به علی بن موسی، ۱۴۰۶، ص ۹). روایات این کتاب دارای سند است به گونه‌ای که در حدیث اول، سند کتاب از فضل بن حسن طبرسی (م. ۵۲۹ ق) تا امام رضا(ع) ذکر شده است، سپس واژه «پاسنده» را حدود ۲۳۲ بار در ابتدای روایات ذکر کرده تا از تکرار سند روایت اول، جلوگیری شود.

شایان ذکر است که با توجه به امکان نقل مستقیم احمد بن عامر طائی از امام رضا(ع)، نیازی به واسطه و اسناد بین او و امام(ع) وجود ندارد. در نتیجه، روایات کتاب، مسند تلقی می‌شوند.

۴-۲۵- کتاب «مسائل علی بن جعفر عریضی» (قرن ۳)

این کتاب سؤال‌های علی بن جعفر بن محمد (عریضی، ۱۴۰۹، ص ۱۵) از برادرش امام کاظم(ع) و پاسخ‌های آن حضرت است. وی که ولادتش حدود ۱۳۵ ق و تاریخ وفاتش حدود ۲۲۰ ق ذکر شده است، مجموعه سؤالات خود را به همراه جواب آنها در این کتاب ارزشمند جمع‌آوری نموده است (همان، مقدمه، ص ۲۹). در سند روایت اول، طریق کتاب ذکر شده است (همان، ص ۱۰۳). با بررسی همه ۴۲۹ روایات کتاب مشاهده شد که اسناد روایات با عبارت «سألته» همراه است. با توجه به اینکه سؤال علی بن جعفر از امام کاظم(ع)، بی‌واسطه است، روایات این کتاب مسند محسوب می‌شود.

۴-۲۶- تفسیر منسوب به امام حسن عسکری(ع) (۲۶۰ ق)

کتاب تفسیر روایی منسوب به امام حسن عسکری(ع) از تفاسیر امامیه مربوط به قرن سوم هجری است. محقق معاصر، رضا استادی، پس از بررسی آراء گوناگون علما در مورد این کتاب نتیجه می‌گیرد که دلیلی بر جعلی بودن همه روایات این کتاب یا صدور همه آنها از معصوم(ع)

وجود ندارد، بلکه امر بین‌الامرین است. بنابراین، تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) مانند دیگر کتب حدیثی است که داخل آن صحیح، مقبول، ضعیف و مردود وجود دارد و برای رد یا قبول هر یک از روایت‌ها به بحث و بررسی و تحصیل قرائن نیاز است (استادی، ۱۴۰۹، صص ۷۱۴-۷۳۶). هرچند در بدو امر به نظر می‌رسد که اکثر ۳۷۹ حدیث موجود در کتاب بدون سند و مرسل است، اما با دقت روشن می‌شود که روایات این کتاب مسند است، زیرا در آغاز آن سند به امام عسکری (ع) ذکر شده (منسوب به امام عسکری (ع)، ۱۴۰۹، مقدمه، ص ۹) و امام (ع) نیز در اولین روایت از طریق پدرانش به پیامبر (ص) سند می‌دهد (همان، ص ۱۳). سند بقیه روایات نیز، یا همان سند مذکور در صدر کتاب است و یا از امام عسکری (ع) است که دیگر سندی لازم ندارد.

۴-۲۷- کتاب «النوادر» اشعری (۲۸۰ ق)

کتاب «النوادر» از معدود جوامع روایی اولیه شیعه است که تاکنون برجای مانده است. مؤلف این کتاب فقهی ۳۷ بابی، ابوجعفر احمد بن محمد بن عیسی (اشعری قمی، ۱۴۰۸، ص ۲) از اصحاب امام رضا (ع)، امام جواد (ع) و امام هادی (ع) است (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۳۶۶). بررسی نحوه ذکر اسانید کتاب نشان می‌دهد، اکثر ۵۰۸ روایت کتاب «النوادر» با واسطه دو یا سه راوی به امام صادق (ع) می‌رسد (اشعری قمی، ۱۴۰۸، صص ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۱۱۹، ۱۱۷). مؤلف به اسناد اهمیت داده و در اکثر روایات سند را ذکر کرده است، هرچند که بخشی از اسانید روایات کتاب، مرسل به نظر می‌رسد.

۴-۲۸- کتاب «الغارات» ابراهیم بن محمد ثقفی (م. ۲۸۳ ق)

آنچه در اسناد روایات این کتاب مشهود است، کاربرد گسترده «حَدَّثَنَا»، «حَدَّثَنِي»، «أَخْبَرَنِي» و «أَخْبَرْنَا» است که در کتابهای قبلی به این اندازه کاربرد ندارد (ثقفی، ۱۳۹۵، ج ۱، صص ۱۴-۱۵). با توجه به کاربرد مکرر و متفاوت این واژه‌ها در کنار هم (همان، ص ۳۰)، به نظر می‌رسد، در این حدود زمانی، جریان اسناد، کم‌کم رو به تکامل، واژه‌آفرینی و دقت بیشتر در نحوه اسناد پیش می‌رود. قریب به اتفاق روایات کتاب «الغارات»، سند دارد، هرچند که برخی از آنها کامل هستند، اما هر چقدر از ابتدای کتاب به سمت انتهای آن پیش می‌رویم، سندهای ناقص و مرسل نیز زیادتر به چشم می‌خورد (همان، ج ۱، صص ۱۶۳ و ۲۱۳). البته، این احتمال وجود دارد که برخی از سندها توسط ناسخان کتاب حذف شده باشد. به عنوان نمونه، محقق کتاب «الغارات» در مورد «عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ صَعْصَعَةَ بْنِ صُوحَانَ قَالَ فَلَمَّا بَلَغَ عَلِيًّا عَ مَوْتَ الْأَشْتَرِ...» می‌نویسد: «ناسخ سند این روایت را از قلم انداخته است». سپس، سند درست را می‌نویسد (همان، ج ۱، صص ۱۷۰ و ۱۷۳).

۴-۲۹- کتاب «بصائر الدرجات» (قرن ۳)

کتاب «بصائر الدرجات» نوشته محمد بن حسن صفار (م. ۲۹۰ ق) از علمای شیعه امامیه و صحابی امام حسن عسکری (ع) است که درباره شناخت ائمه (ع) و خصوصیات امام نوشته است. این کتاب مشتمل بر ۱۸۸۱ حدیث می‌باشد که در ده بخش تنظیم شده است. کتاب «بصائر الدرجات» از لحاظ سندی کامل‌تر و باتوجه به اضافه شدن حلقه‌های واسط راویان، دارای حجم اسناد بیشتری است هرچند که اندک مواردی از سند مرسل نیز در آن یافت می‌شود (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۴). نتیجه اینکه، همه روایات کتاب «بصائر الدرجات» فارغ از نوع سند، دارای اسناد هستند.

۴-۳۰- کتاب «طب الائمة(ع)» (قرن ۳)

«طب الائمة(ع)» نوشته دو برادر به نام‌های عبدالله و حسین، فرزندان بسطام بن شاپور زیات نیشابوری از محدثان شیعی است. این کتاب شامل ۴۰۹ حدیث است که در ۲۴۵ عنوان، روایاتی از ائمه (ع) درباره علم طب، فواید و مضرات مواد غذایی، بیان داروهای گیاهی و ادویه را شامل می‌شود. مطالب این کتاب، در قالب روایت و اغلب با ذکر سلسله اسناد بیان شده است، هرچند سندها چنین می‌نمایند که برخی از واسطه‌ها و راویان در آنها به‌طور کامل ذکر نشده‌اند (ابنا بسطام، ۱۴۱۱، ص ۲۲). مؤلفان کتاب در برخی از روایات نیز سند را برای پرهیز از تکرار به حدیث قبلی ارجاع می‌دهند (همان، ص ۳۱)؛ گاهی نیز، روایت را به صورت مرسل نقل کرده‌اند (همان، صص ۴۱، ۱۳۰، ۵۱، ۵۵، ۵۹، ۶۵، ۱۳۷، ۱۲۳). به‌صورت تقریبی می‌توان گفت: ۶۵ درصد روایات این کتاب دارای سند کامل و ۳۵ درصد مرسل هستند.

۴-۳۱- کتاب «المحاسن» برقی (قرن ۳)

کتاب «المحاسن» احمد بن محمد بن خالد برقی (م. ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق) مشتمل بر بیش از ۱۰۰ باب از ابواب فقه، احکام، آداب و علل شرایع، توحید و سایر مباحث اصول و فروع است (برقی، ۱۳۷۱، مقدمه، ج ۱، ص ۲۴). این کتاب مشتمل بر حدود ۲۶۰۴ روایت است که اکثر آنها دارای اسناد می‌باشد، ولی آنگونه که از شیخ طوسی نقل شده است نویسنده این کتاب در اعتماد به مراسیل مشهور است (طوسی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۵۲) و برخی از روایات مرسل در آن وجود دارد، اما در بحث ما مهم، توجه و پرداختن به سند و اسناد است که در اکثر روایات این کتاب مشهود

است. اسناد معنعن در این کتاب بیشتر از کتاب‌هایی که تاکنون بررسی کردیم، به کار رفته است و اصطلاح «اخبرنا» در سند روایات آن یافت نشد و «حدثنا» به ندرت (حدود ۱۰ مورد) به کار رفته است و نویسنده در برخی از روایات از واژه «رَفَعَهُ» (همان، ج ۲، صص ۳۱۸، ۳۲۰، ۳۳۷، ۳۴۷، ۳۵۰، ۳۶۰) استفاده می‌کند که نشان از وجود اسناد مرسل در آن است.

۴-۳۲- کتاب «الزهد» (قرن ۳)

کتاب «الزهد» نوشته حسین بن سعید کوفی اهوازی، یکی از علمای شیعه در قرن سوم هجری و یکی از یاران امام رضا (ع)، امام جواد (ع) و امام هادی (ع)، است و مشتمل بر ۲۹۰ حدیث در ۲۰ باب، در موضوع اخلاق است. محقق و مصحح آن در مورد سند و اسناد روایات این کتاب، می‌نویسد: «علو سند و متن کتاب و اهتمام علماء به آن مرا به شگفتی وا داشت» (کوفی اهوازی، ۱۴۰۲، مقدمه، ص ۸). بیشتر سندهای احادیث کتاب معنعن هستند و تنها حدود ۳۸ بار در آن «حدثنا» و ۶ بار واژه «أخبر» دیده می‌شود. همچنین، عبارت «عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ» (همان، صص ۹، ۳۲، ۶۴، ۸۳، ۸۷، ۸۸، ۱۰۲) و «عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا» (همان، صص ۳، ۲۱، ۲۹، ۳۳، ۴۱، ۴۱، ۶۱، ۷۴، ۹۴) حدود ۲۰ بار به کار رفته است. این تعبیر و عبارت «رَفَعَهُ» (همان، صص ۱۰، ۳۱، ۳۹) و «عَنْ بَعْضِ الْفُقَهَاءِ» (همان، صص ۳۲، ۸۷) نشانگر ارسال سند برخی از روایات این کتاب است. بنابراین، همه روایات این کتاب دارای سند هستند، اما انواع مختلف دارند و اسناد مرسل و مقطوع نیز در این کتاب وجود دارد.

۴-۳۳- کتاب «المؤمن» (قرن ۳)

کتاب «المؤمن» نیز نوشته حسین بن سعید الأهوازی و شامل ۲۰۱ حدیث است که در ضمن ۸ باب جمع‌آوری گردیده است (کوفی اهوازی، ۱۳۸۶، ص ۱۲، مقدمه مصحح). با توجه به آنکه مؤلف از صحابه امام رضا (ع) بوده (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۱۴۹) و روایات این کتاب معمولاً بدون سند و از امام صادق (ع) و ائمه قبل از ایشان (ع) نقل شده است، بنابراین، بر حسب ظاهر بسیاری از روایات این کتاب، مرسل و بدون سند خواهد بود، ولی در برخی از موارد فقط راوی از امام (ع) را ذکر می‌کند مانند: «عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ...» (همان، ۱۴۰۴، ص ۳۵) که مسند می‌باشد. در خیلی موارد نیز، تنها امام معصوم (ع) را ذکر می‌کند: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ...» (همان، ص ۳۴). در مقایسه با کتاب قبلی حسین بن سعید، کتاب المؤمن، کمتر به سند روایات پرداخته است و روایات مرسل نیز در آن وجود دارد.

۴-۳۴- کتاب «قرب الإسناد» (قرن ۳)

«قرب الإسناد» تألیف عبدالله بن جعفر حمیری از علمای شیعه در قرن سوم قمری است. در این مجموعه، احادیثی که با واسطه کمتری از معصوم (ع) نقل شده و سلسله سند کوتاه‌تری دارند، نقل شده است. این شیوه گزینش احادیث از آن جهت مورد توجه است که زیاد شدن واسطه - حتی اگر مورد اعتماد و مؤثق باشند - احتمال اشتباه در نقل حدیث را افزایش می‌دهد. این کتاب دارای سه بخش «قرب الاسناد عن الامام الصادق (ع)»، «قرب الاسناد عن الامام الکاظم (ع)» و «قرب الاسناد عن الامام الرضا (ع)» است (رحمتی، ۱۳۸۲، ص ۲۶). از لحاظ سند و اسناد، بخش بزرگی از کتاب (صص ۱۷۶-۳۰۰)، مطالب منقول با سلسله سند: «حدثنا عبدالله بن الحسن العلوي عن جده علي بن جعفر قال: سألت أخي موسى بن جعفر (ع)» است (حمیری، ۱۴۱۳، صص ۱۷۶، ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۲۰، ۲۳۰، ۲۳۴، ۲۴۶، ۲۵۳، ۲۵۷، ۲۶۱، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۷، ۲۸۱، ۲۸۳، ۲۸۵، ۲۸۷، ۲۸۹، ۲۹۴-۲۹۲، ۲۹۸-۲۹۷). همه روایات کتاب بر اساس اسناد با واسطه کمتر نقل شده که نشانگر اهتمام منحصر به فرد نویسنده به بحث اسناد است.

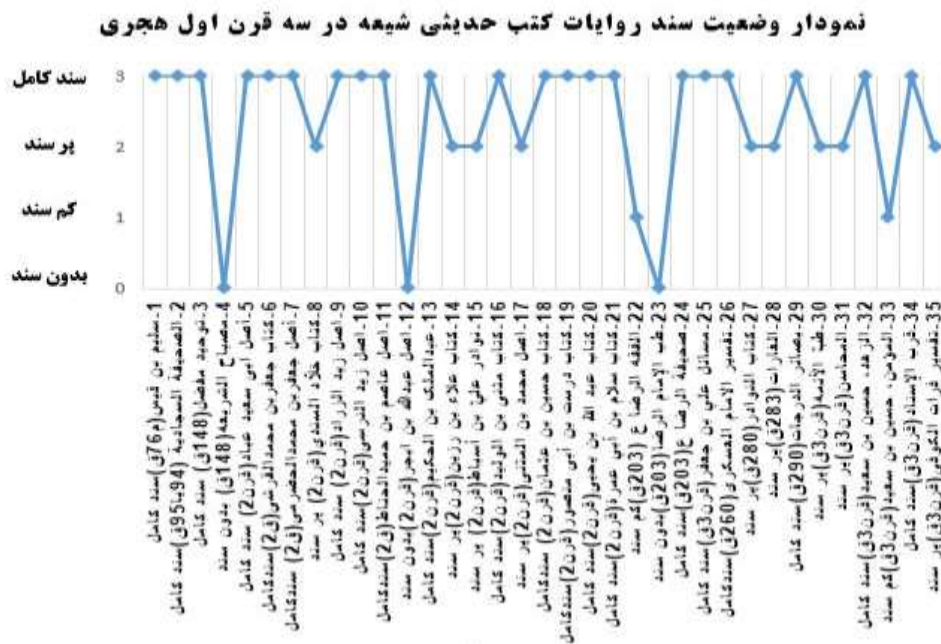
۴-۳۵- تفسیر «فرات کوفی» (قرن ۳)

این کتاب اثر ابراهیم بن فرات کوفی (زنده در سال ۳۰۷ ق) در موضوع تفسیر قرآن بر اساس روایات و اخبار غالباً شیعی است. این اثر از نظر تاریخی تقریباً در طبقه بعد از حسین بن سعید اهوازی و در ارتباط تنگاتنگ با او به شمار می‌رود، به حدی که در این کتاب نزدیک به صد مورد مستقیماً از وی نقل روایت شده است (نک. موحدی محب، ۱۳۷۸، صص ۳۳-۴۵). گاهی برای پرهیز از تکرار، نقل سند روایت با عبارت «وَبِالسَّنَدِ الْمُتَقَدِّمِ» (فرات کوفی، ۱۴۱۰، صص ۵۴، ۵۷، ۵۹، ۶۰) و «وَبِإِسْنَادِهِ» (همان، ص ۷۷) آمده است. غالب احادیث این کتاب از امامان معصوم (ع) است، هرچند از برخی صحابه و تابعین نیز نقل حدیث شده است (همان، ص ۶۵). تفسیر فرات دارای ۷۷۷ روایت می‌باشد که اکثر آنها ناظر به مقام والای اهل بیت (ع) می‌باشد (نک. همان، مقدمه کتاب). مؤلف از آغاز کتاب تا حدیث چهل‌ام، روایات را با اسناد متصل آورده و پس از آن به ذکر احادیثی می‌پردازد که یا مرسل است یا در حکم مرسل. مقصود از «در حکم مرسل» این است که می‌گوید: «حَدَّثَنِي مَعْنَةً»؛ یعنی در اصل مسند بوده، ولی اسناد آن به عللی حذف شده است و بدین صورت بیش از ۴۵۰ حدیث می‌آورد. سپس، نزدیک به صد حدیث مسند نقل شده و سپس، روایات آن تا پایان کتاب - به استثنای احادیث مربوط به سوره‌های

کافرون و اخلاص و فلق و ناس- مرسل است (موحدی محب، ۱۳۷۸، ص ۴۵). با این حال، علیرغم اشکال‌هایی که حدیث‌پژوهان به برخی از سندهای مرسل و ناقص این کتاب گرفته‌اند و نیز با وجود ناشناخته بودن برخی از رجال سند (نک. فرات کوفی، ۱۴۱۰، ص ۲۳)، اکثر روایات دارای سند است.

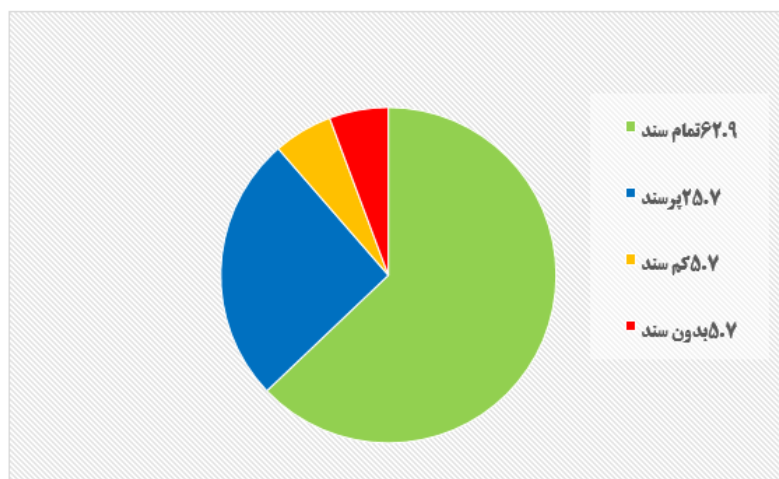
نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان نمودار وضعیت سند و اسناد کتابهای حدیثی شیعه در سه قرن اول هجری را به صورت زیر ارائه کرد:



- بررسی ما نشان می‌دهد از ۳۵ کتاب حدیثی شیعه در سه قرن اول هجری قمری، فقط روایات ۲ کتاب بدون سند است و در ۲ کتاب، کمتر به سند پرداخته شده و در ۹ کتاب اکثر احادیث دارای سند می‌باشد و روایات ۲۲ کتاب، همگی سنددار هستند. به صورت درصدی نیز می‌توان گفت که از کتاب‌های مورد بررسی، ۵/۷٪ بدون سند؛ ۵/۷٪ کم سند؛ ۲۵/۷٪ پر سند و حدود ۶۲/۹٪ تمام سند هستند. این آمار، فارغ از نوع سندها و صحیح و ضعیف بودن آنها می‌باشد، زیرا بحث ما درباره‌ی اهتمام یا عدم اهتمام شیعه به سند و اسناد است. حتی اگر برخی از روایات کتاب حدیثی دارای سند باشد، می‌توان نتیجه گرفت که در آن زمان، سند به‌کارگرفته می‌شده و مؤلف به آن توجه داشته است، درحالی‌که طبق آمار فوق، بیش از ۸۸ درصد کتب حدیثی چاپ شده مربوط به سه قرن اول هجری، اکثر یا همه احادیثشان دارای سند هستند. بنابراین، اتهام عدم اهتمام محدثان شیعه به سند و اسناد در سه قرن اول وارد نیست.

آمار سند کتابهای حدیثی بررسی شده سه قرن اول هجری



- بررسی اجمالی سیر تاریخی سند و اسناد در کتب حدیثی شیعه در سه قرن اول هجری نشان می‌دهد که اسناد در حدیث از ابتدا در کتب حدیثی شیعه مرسوم بوده است. اگرچه اکثر کتب حدیثی سده اول به دست ما نرسیده است، اما وجود کتاب سلیم بن قیس (م. ۷۶ ق) با روایات سنددار در اواسط قرن اول، نشان از کاربرد سند در این دوره دارد که هم‌جهت با سخن ابن سیرین مبنی بر رواج سؤال از اسناد در این دوره می‌باشد: «لم یكونوا يسألون عن الإسناد فلما وقعت الفتنة قالوا: سئوا لنا رجالكم» (مسلم بن حجاج، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۵).

در مرحله دوم که حدود دوره امام صادق (ع) اتفاق افتاده است، نمودار اسناد، رشد نقل سند در روایات را نشان می‌دهد به گونه‌ای که تنها کتاب «مصباح الشریعة» و اصل تک حدیثی عبدالله بن ابجر بدون سند مشاهده می‌شود. سپس در حدود زمان امام رضا (ع) سنددهی کاهش می‌یابد و بعد از این دوره به تدریج ذکر سند در کتب حدیثی بیشتر و کامل‌تر می‌شود. کاربرد «حدثنا»، «حدثنی»، «أخبرنی» و «أخبرنا» بیش از کتاب‌های قبلی گسترش می‌یابد و با توجه به کاربرد مکرر و متفاوت این واژه‌ها در کنار هم، جریان اسناد کم‌کم رو به تکامل، واژه‌آفرینی و دقت بیشتر در نحوه اسناد پیش می‌رود. همچنین، با اضافه شدن حلقه‌های واسطه راویان، حجم اسناد روایات، بیشتر می‌شود. در مرحله بعدی، تنها به ذکر اسناد اکتفا نمی‌شود، بلکه کیفیت سند نیز مورد توجه قرار می‌گیرد که کتاب «قرب الإسناد» حمیری بر مبنای روایت با اسناد بهتر نمونه آن است.

منابع و مأخذ

- صحيفه سجاده، ج ٢، ترجمه: فيض الإسلام، تهران: نشر فقيه، ١٣٧٦ ش.
١. ابن اثير جزرى، مبارك بن محمد: *النهاية في غريب الحديث و الاثر*؛ قم: موسسه اسماعيليان، ١٣٦٧ ش.
 ٢. ابن تيميه، احمد؛ *منهاج السنة النبويه*؛ بيروت: دارالكتب العلمية، بى تا.
 ٣. ابن فارس، احمد؛ *معجم مقاييس اللغة*؛ قم: مكتبة الإعلام الإسلامى، ١٤٠٤ ق.
 ٤. ابن منظور، محمد بن مكرم؛ *لسان العرب*؛ بيروت: دار صادر، ١٤١٤ ق.
 ٥. ابنا بسطام، عبد الله و حسين؛ *طب الاثمه (ع)*؛ ج ٢، قم: دار الشريف الرضى، ١٤١١ ق.
 ٦. ابن عبدالبر، يوسف بن عبد الله؛ *التمهيد لما فى الموطا من المعانى و الاسانيد*؛ بى تا، ١٣٨٧ ق.
 ٧. ابوالحسينى، رحيم؛ *عالمان شيعه*؛ قم: نشر شيعه شناسى، ١٣٨٤ ش.
 ٨. ازهرى، محمد بن احمد؛ *تهذيب اللغة*؛ قاهره: المؤسسة المصرية العامة، ١٩٦٤ م.
 ٩. استادى، رضا، مقاله «*تحليل نسبة هذا الكتاب إلى الامام العسكرى ع*»، ضميمه كتاب التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكرى ع، قم: مدرسه امام مهدى (عج)، ١٤٠٩ ق.
 ١٠. اشعري قمى، احمد بن محمد؛ *النوادر*؛ قم: مدرسة الإمام المهدي (عج)، ١٤٠٨ ق.
 ١١. اعظمى، محمد مصطفى؛ *دراسات فى الحديث النبوى*؛ بيروت: المكتب الاسلامى، ١٤٠٠ ق.
 ١٢. امين، حسن؛ *دائرة المعارف الاسلاميه الشيعيه*؛ بيروت: دارالتعارف، ١٤٢٢ ق.
 ١٣. آقا بزرگ تهرانى، محمد محسن؛ *الذريعة إلى تصانيف الشيعة*؛ قم: اسماعيليان، ١٤٠٨ ق.
 ١٤. برقى، احمد بن محمد؛ *المحاسن*؛ ج ٢، قم: دارالكتب الاسلاميه، ١٣٧١ ق.
 ١٥. ثقفى، ابراهيم بن محمد؛ *الفارقات*؛ تهران: انجمن آثار ملي، ١٣٩٥ ق.
 ١٦. حافظ مزى، يوسف بن عبدالرحمن؛ *تهذيب الكمال*؛ بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٣ ق.
 ١٧. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله؛ *معرفه علوم الحديث*؛ بيروت: دارالكتب العلمية، ١٣٩٧ ق.
 ١٨. حسينى زبيدى، سيد محمد مرتضى؛ *تاج العروس من جواهر القاموس*؛ بيروت: دارالفكر، ١٤١٤ ق.
 ١٩. حميرى، عبدالله بن جعفر؛ *قرب الاسناد*؛ قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ١٤١٣ ق.
 ٢٠. خطيب بغدادى، احمد بن على؛ *الكفاية فى علم الروايه*؛ بيروت: بى تا، ١٤٠٦ ق.
 ٢١. خويى، ابوالقاسم؛ *معجم رجال الحديث*؛ قم: الثقافة الاسلاميه، ١٤١٣ ق.
 ٢٢. داورى، مسلم؛ *اصول علم الرجال بين النظرية و التطبيق*؛ قم: نشر داورى، ١٤١٦ ق.
 ٢٣. رامهرمزى، حسن بن عبدالرحمن؛ *المحدث الفاصل بين الراوى و الواعى*؛ بيروت: دارالفكر، ١٤٠٤ ق.
 ٢٤. رحمتى، محمد كاظم؛ «*نكاتى در باره كتاب قرب الاسناد حميرى*»؛ كتاب ماه دين، شماره ٧٦-٧٧، ٣٨٢ ش.
 ٢٥. زرسازان، عاطفه؛ «*روش شيخ صدوق در كمال الدين و تمام النعمه*»؛ حديث پژوهى، شماره ٩، ١٣٩٢ ش.
 ٢٦. زرقانى، محمد بن عبدالباقى؛ *شرح المواهب اللدنيه*؛ قاهره: المطبة الازهرية المصرية، ١٣٢٥ ق.

۲۷. زنجشیری، محمود بن عمر؛ *ربیع الابرار و نصوص الاخبار*؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۹۹۲ م.
۲۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ *البلغة*؛ بی جا، بی نا، بی تا.
۲۹. _____؛ *تدریب الراوی فی شرح تقریب النووی*؛ دمشق: دارالکلم الطیب، ۱۴۲۶ ق.
۳۰. شهید ثانی، زین الدین بن علی؛ *البدایة فی علم الدراییة*؛ قم: انتشارات محلاتی، ۱۳۸۰ ش.
۳۱. شیخ بهائی، محمد بن عبد الصمد؛ *الوجیزة فی الدراییة*؛ قم: نشر بصیرتی، ۱۳۹۰ ق.
۳۲. صفار، محمد بن حسن؛ *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)*؛ ج ۲، قم: مکتبه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
۳۳. *صحیفه الامام الرضا ع*، ترجمه: علاء الدین حجازی، مشهد: کنگره جهانی امام رضاع، ۱۴۰۶ ق.
۳۴. طبرسی، علی بن حسن؛ *مشکاة الانوار فی غرر الاخبار*؛ ج ۲، نجف: المکتبه الحیدریة، ۱۳۸۵ ق.
۳۵. طریحی، فخرالدین بن محمد؛ *مجمع البحرین*؛ تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن؛ *رجال الطوسی*؛ به کوشش جواد قیومی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۳۷. _____؛ *فهرست کتب الشیعة و اصولهم و أسماء المصنفین و اصحاب الاصول*؛ قم: مکتبه المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ ق.
۳۸. عبداللهی، صمد؛ «شیخ صدوق، معانی الاخبار و سبک مؤلف در نگارش آن»؛ شیعه شناسی، شماره ۲۰، ۱۳۸۶ ش.
۳۹. عده ای از علماء؛ *الاصول الستة عشر*؛ قم: دارالحديث، ۱۴۲۳ ق.
۴۰. _____؛ *الاصول الستة عشر*؛ قم: دارالشبستری، ۱۳۶۳ ش.
۴۱. عریضی، علی بن جعفر؛ *مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها*؛ قم: مؤسسه آل البيت ع، ۱۴۰۹ ق.
۴۲. علوانی، ایمان صالح؛ *مصادر التلقى و اصول الاستدلال العقديّة عند الامامية الاثني عشرية*؛ ریاض: دارالتدمرية، ۱۴۲۹ ق.
۴۳. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ ج ۴، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
۴۴. کوفی اهوازی، حسین بن سعید؛ *الزهد*؛ ج ۲، قم: المطبعة العلمية، ۱۴۰۲ ق.
۴۵. _____؛ *مؤمن کیست؟ وظیفه اش چیست؟*؛ ترجمه: عبدالله صالحی، قم: بی جا: ۱۳۸۶ ش.
۴۶. کوفی، فرات بن ابراهیم؛ *تفسیر فرات کوفی*؛ به کوشش محمدکاظم محمودی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۴۷. لکنوی، محمد، *ظفر الامانی فی مختصر الجرجانی*، هند، جامعه الاسلامیه، بی تا.
۴۸. مامقانی، عبدالله؛ مقباس الهدایه فی علم الدرايه؛ قم: دليل ما، ۱۳۸۵ ش.
۴۹. متقی هندی، علی بن حسام؛ *کنز العمال*؛ بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۱ ق.
۵۰. مجلسی، محمدباقر؛ *بحار الانوار*؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۵۱. مسلم بن حجاج؛ *الجامع الصحیح*؛ ریاض: دار عالم الکتب، ۱۴۱۷ ق.
۵۲. معارف، مجید؛ «*احمد بن محمد بن خالد برقی در آیینہ المحاسن*»؛ لسان صدق، تابستان ۱۳۹۱ ش.
۵۳. مفضل بن عمر؛ *توحید المفضل*؛ ج ۳، قم: نشر داوری، بی تا.
۵۴. مفید، محمد بن محمد؛ *الامالی*؛ قم: نشر کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۵۵. منسوب به جعفر بن محمد (ع)؛ *مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه*؛ بیروت، اعلمی، ۱۴۰۰ ق.
۵۶. منسوب به علی بن موسی الرضا(ع)؛ *الفقه المنسوب إلى الامام الرضا(ع)*؛ مشهد: بی تا، ۱۴۰۶ ق.
۵۷. _____؛ *طب الامام الرضا(ع)*، قم، دار الخیام، ۱۴۰۲ ق.
۵۸. مهریزی، مهدی؛ «*کتاب شناسی توصیفی کتب حدیث شیعہ*»؛ علوم حدیث، شماره ۸، ۱۳۸۸ ش.
۵۹. موحدی محب، عبدالله؛ «*نگاهی به تفسیر فرات کوفی*»؛ آیینہ پژوهش، شماره ۶۰، ۱۳۷۸ ش.
۶۰. نجاشی، احمد بن علی؛ *رجال النجاشی*؛ قم: دفتر نشر اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۵ ش.
۶۱. نوری، حسین؛ *مستدرک الوسائل*؛ قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۸ ق.
۶۲. هلالی، سلیم بن قیس؛ *أسرار آل محمد*؛ ترجمه: اسماعیل انصاری زنجانی، قم: نشر الهادی، ۱۴۱۶ ق.